

برداشت یک‌جانبه از میادین مشترک نفت و گاز در پرتو حقوق بین‌الملل با تأکید بر میدان مشترک پارس جنوبی

توکل حبیب‌زاده^۱، رضا آقاپهرانی^{۲*}

۱. دانشیار دانشکده معارف اسلامی و حقوق، دانشگاه امام صادق علیه السلام

۲. دانشجوی دکتری مدیریت قراردادهای بین‌المللی نفت و گاز، دانشگاه امام صادق علیه السلام

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۶/۲۱)

چکیده

منابع نفت و گاز برخلاف معادن جامد که به آسانی و براساس خطوط مرزی تعیین شده بین کشورها تقسیم‌شدنی‌اند، به دلیل ویژگی سیال بودن، مهاجرپذیرند و با ایجاد هرگونه مسیر برون‌رفت از مخزن از آن خارج می‌شوند. با توجه به این ویژگی است که چنان‌که هر دولتی در قلمرو سرزمینی خود در مناطق مرزی مبادرت به بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز کند، می‌تواند موجب حرکت سیال درجا به‌خصوص گاز در کل مخزن و سبب حرکت و مهاجرت تمام یا بخش قابل‌ملاحظه‌ای از ذخایر موجود در قلمرو سرزمینی کشور مجاور به سمت خود شود. براساس اصول و قواعد بین‌المللی دولت‌ها در برداشت بی‌ضابطه و غیرمنصفانه از میادین مشترک مسئول‌اند و نمی‌توانند به حقوق حاکمه دولت مجاور تعدی کنند. غرامت رعایت‌نکردن حقوق دولت‌های مجاور در میادین مشترک قابل محاسبه و حسب مورد قابل مطالبه است. حسب برخی قرائن و مدارک، در میدان مشترک پارس جنوبی به قلمرو مرزی و حقوق ایران تعدی شده و دولت قطر ضامن جبران خسارات وارده به حقوق شناخته‌شده جمهوری اسلامی ایران است.

واژگان کلیدی

برداشت منصفانه، برداشت یک‌جانبه، بهره‌برداری انحصاری، حقوق بین‌الملل، میادین مشترک، منابع نفت و گاز، میراث مشترک.

طبقه‌بندی JEL: Q49، Q40 و K33.

* E-mail: tehrani83@gmail.com.

۱. مقدمه

ایران از معدود کشورهای است که دارای میادین متعدد مشترک و فرامرزی نفتی و گازی با همسایگانش است. بنابراین، برحسب گزارش‌ها، برداشت عربستان از چهار میدان نفتی مشترک، بیش از ۱۰ برابر ایران است. عراق نیز تاکنون بیش از دو برابر ایران برداشت کرده است. سایر میادین نیز وضعیتی مشابه دارند. برای مثال، در حالی که قطر با سرعت هرچه تمام تر و با استفاده از تمام امکانات در برداشت از میدان گازی و نفتی پارس جنوبی اقدام می‌کند، ایران به جهت محدودیت‌های منابع مالی و تحریم‌های بین‌المللی، هنوز مشغول فراهم کردن سرمایه، فناوری و نظارت بر بهبود اجرای فازهای ۲۴گانه تعریف‌شده است. براساس اطلاعات و آمار اعلام‌شده از سوی سازمان‌های معتبر بین‌المللی، ایران به طور تقریبی روزانه ۲۸۵ میلیون متر مکعب گاز این مخزن را استخراج و برای استفاده‌های داخلی و خارجی به خطوط انتقال ارسال می‌کند. این در حالی است که قطر در همین زمان روزانه ۳۷۰ میلیون متر مکعب از گاز پارس جنوبی را به بازارهای جهانی روانه می‌کند، تا جایی که طبق اعلام رسمی مدیرعامل وقت شرکت نفت و گاز پارس ایران نصف قطر از این میدان برداشت کرده است. آمار وزارت نفت نسبت به برداشت نفت از این میدان نیز حاکی از این است که تولید ایران از لایه نفتی این میدان مشترک هنوز به نتیجه نرسیده است، در حالی که قطر روزانه به طور تقریبی با حفر ۱۶۰ حلقه چاه ۵۰۰ هزار بشکه نفت سنگین از این میدان، که در قطر به الشاهین از آن یاد می‌شود، استخراج می‌کند. رسانه‌ها از این رویداد به منزله خیمه عربی در منابع نفتی ایران یاد کرده‌اند.

منابع طبیعی مشترک به منابعی گفته می‌شوند که در حالت طبیعی و بدون دخالت انسان از مرزهای زمینی یا دریایی یک کشور عبور می‌کنند و وارد قلمرو کشور دیگر می‌شوند. منابع نفت و گاز برخلاف معادن جامد که به آسانی و براساس خطوط مرزی تعیین شده بین کشورها تقسیم‌شدنی‌اند، به دلیل ویژگی سیال بودن مهاجرپذیرند و با ایجاد هرگونه مسیر برون‌رفت از مخزن خارج می‌شوند. با توجه به این ویژگی است که چنان‌که هر دولتی در قلمرو سرزمینی خود مبادرت به بهره‌برداری از این میادین کند، می‌تواند موجب حرکت سیال درجا به خصوص گاز در کل مخزن و سبب انتقال تمام یا بخش قابل ملاحظه‌ای از

ذخایر موجود در قلمرو سرزمینی کشور مجاور شود. از مجموع مسائل فنی مطرح در خصوص ویژگی نفت و گاز و مخازن نفتی، آنچه به دست می‌آید این است که علاوه بر امکان تخمین ذخایر موجود در میادین نفتی و گازی مشترک، کاهش فشار مخزن با فرض عدم برداشت از میدان مشترک از سوی ایران یا کاهش فشار نامتعارف با توجه به حجم برداشت متداول، به معنای حرکت سیال از قلمرو سرزمینی ایران به سمت کشور مجاور است که به واسطه عملیات تولیدی و غیرصیانتی کشور مجاور، به مهاجرت سیال درجا منجر می‌شود. همچنین، ضمن بروز خسارات غیرقابل جبران به مخزن که مصادیق آن قابل شمارش است (مانند محبوس ماندن بخشی از ذخایر، تخریب مخزن به واسطه عملیات حفاری گسترده و بهره‌برداری غیرصیانتی و ...)، موجب می‌شود ذخایر مشترک از قلمرو حاکمیت سرزمینی ایران خارج شوند و این امر خود محلی است برای بررسی و تبیین حقوق کشورهای صاحب ذخایر مشترک نسبت به ثروت‌های طبیعی تحت قلمرو سرزمینی.

۲. سابقه پژوهش

مطالعات مرتبطی که پیش‌تر به رشته تحریر درآمده، عمدتاً به تبیین مبانی توصیه به دولت‌ها به همکاری مشترک و تمرکز بر تبیین شرایط بهینه قراردادی براساس بهره‌برداری از میدان به شیوه همکاری و یکپارچه‌سازی معطوف شده است. معدود آثاری را می‌توان یافت که با پیش‌فرض حاصل‌نشدن توافق دولت‌ها به همکاری مشترک و اقدام به برداشت یک‌جانبه، آن‌گونه که در حوزه خلیج فارس رایج شده است، به تبیین حقوق کشوری پرداخته باشد که هنوز اقدام به برداشت از ذخایر موجود در تحت قلمرو خود نکرده یا با سرعت کندی شروع کرده است. کتاب آقای دکتر جواد کاشانی با عنوان منابع نفت و گاز مشترک از منظر حقوق بین‌الملل (۱۳۸۹)، کتاب آقای دکتر شیروی با موضوع حقوق نفت و گاز (۱۳۹۳)، اثر آقای حسن عبدالله‌زاده با موضوع رژیم حقوقی حاکم به میادین مشترک (۱۳۹۱)، مقالات آقای دکتر فرخزاد جهانی و سیدباقر میرعباسی با عنوان «رژیم حقوقی بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز در خلیج فارس از منظر حقوق بین‌الملل» (۱۳۹۰) و اثر دیگر آقای جهانی با موضوع «بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز و تحدید حدود دریایی»

(۱۳۹۰) عمدتاً به تبیین مبانی توصیه به دولت‌ها به همکاری مشترک پرداخته و کمتر به مسائل و تبعات حقوقی برداشت یک‌جانبه از میادین مشترک توجه داشته‌اند.

۳. هدف و ثمره بحث

تلاش کشورها بر این امر معطوف بوده است که ابتدا با استفاده از حداکثر توان دیپلماتیک به دنبال قانونمندکردن نحوه بهره‌برداری و انتفاع از میادین مشترک خود باشند، اما چنان‌که از این طریق نتوانند به نتیجه مطلوب نائل شوند، سیاست حداکثر استفاده و بهره‌برداری بی‌رحمانه از میادین مشترک را در دستور کار خود قرار می‌دهند. این موضوع در عملکرد قطر در مواجهه با میدان استراتژیک پارس جنوبی (گنبد شمالی) کاملاً مشهود است. بر این اساس، تبیین نظام حقوقی برداشت از ذخایر هیدروکربوری مشترک و بالتبع آثار و مسئولیت‌های تخلف از این نظام حقوقی نقش بسزایی در حفظ و حراست از سرمایه‌های ملی دارد و در راستای سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری موجب افزایش ثروت ملی خاصه در بخش نفت و گاز می‌شود.

۴. سؤال و فرضیه

سؤال: محدودیت‌ها و تبعات حقوقی مترتب بر برداشت یک‌جانبه‌ای که از سوی دولت‌های مجاور از میادین مشترک انجام می‌دهند، چیست؟
فرضیه: دولت‌ها در برداشت بی‌ضابطه و غیرمنصفانه از میادین مشترک مسئول‌اند و نمی‌توانند به حقوق دولت مجاور تعدی کنند.

۵. اصل حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی

به موجب ماده ۳۸ اساس نامه دیوان بین‌المللی دادگستری، عهدنامه‌های بین‌المللی، عرف بین‌الملل، اصول عمومی حقوقی، آرای بین‌المللی و دکترین استادان برجسته به منزله منابع و موازین حقوق بین‌الملل در راستای حل و فصل اختلافات شناسایی شده‌اند. از این رو در این پژوهش با توجه به موازین موصوف به یکی از عمده اختلافات پیش‌رو ملل یعنی استیفا از منابع طبیعی فرامرزی خاصه منابع نفت و گاز که مورد ابتلای جمهوری اسلامی ایران و همسایگان خود نیز است، پرداخته و تلاش شده است این موضوع با توجه به منابع حقوق بین‌الملل، تابع نظام منصفانه‌ای از بهره‌برداری قرار گیرد.

۵. ۱. منشأ پیدایش

کشورهایی که در قلمرو سرزمینی خود، منابع طبیعی قرار گرفته است، به موجب قاعده حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی^۱ حق اداره و نظارت این منابع را دارند و می‌توانند هر گونه تمایل داشته باشند، نسبت به استخراج و بهره‌برداری از آن اقدام کنند. همچنین، کشورهای صاحب منابع می‌توانند نسبت به وضع قوانین و مقررات لازم در این خصوص اقدام و نحوه مالکیت، سرمایه‌گذاری، بهره‌برداری و فروش این منابع را براساس اراده خود سازماندهی کنند (کمپر و ریا، ۱۹۸۲)^۲. حق حاکمیت دائمی بر ثروت‌ها و منابع طبیعی اولین بار در سال ۱۹۵۲ از سوی نماینده شیلی و در جریان مذاکرات مربوط به میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر طرح شد. آن‌ها تأکید داشتند که حق حاکمیت ملت‌ها بر منابع طبیعی بخشی از حق خودمختاری و تعیین سرنوشت آن‌هاست و بنابراین هر ملتی باید بتواند سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی خود را تنظیم کند (شریجور و نیکو، ۱۹۹۷)^۳. از این رو مجمع عمومی سازمان ملل متحد در مقدمه قطعنامه شماره ۶۲۶ در دسامبر ۱۹۵۲ یادآوری کرد که حق مردم در استفاده و بهره‌برداری آزادانه از ثروت‌ها و منابع طبیعی بخش جدانشدنی حاکمیت و مطابق با اهداف و اصول منشور ملل متحد است^۴. مجمع عمومی به موجب قطعنامه ۱۳۱۴ کمیسیونی مرکب از ۹ کشور از جمله ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی تحت عنوان حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی تأسیس کرد تا با تقویت حق اقوام در تعیین آزادانه سرنوشت خود نسبت به حق حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی اظهارنظر کند^۵. براساس گزارش کمیسیون مزبور قطعنامه ۱۸۰۳ در خصوص حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی صادر شد^۶. در بند ۱ قطعنامه مزبور قید شده است که حق حاکمیت دائمی مردم و ملت‌ها بر ثروت‌ها و منابع طبیعی خود باید در جهت توسعه ملی و رفاه مردم آن کشور اعمال شود (شیروی، ۱۳۹۳). همچنین، در این قطعنامه تأکید شده است اصل حق حاکمیت دائمی مردم و ملت‌ها بر منابع طبیعی به منزله جزء بنیادین از حق تعیین

1. Principle of permanent sovereignty over natural resources
2. Kemper, Ria
3. Schrijver, Nico
4. UNGA626(VII), 21 Dec, 1952
5. UNGA1314(XIII), 12 Dec, 1958
6. UNGA1803(XVII), 14 Dec, 1962

سرنوشت شناسایی شده است و دولت‌ها می‌بایست خود را به آن پایبند بدانند. در این راستا تصریح شده است اقداماتی که دولت‌ها در مقام اعمال این حق می‌توانند انجام دهند شامل اکتشاف، توسعه، بهره‌برداری، سلب مالکیت، جذب سرمایه خارجی، مشارکت در منافع و سایر موضوعات مرتبط است. قطعنامه ۱۸۰۳ با ۸۷ رأی موافق، ۲ رأی مخالف و ۱۲ رأی ممتنع و پس از چندین سال مباحثه و گفت و شنود در موضوع حاکمیت دائمی به تصویب رسیده است. شایان یادآوری است مخالفان این قطعنامه فرانسه و آفریقای جنوبی بودند و از ۱۲ رأی ممتنع ۱۰ رأی آن برای کشورهای کمونیستی و ۲ رأی دیگر برای غنا و برمه بوده است (موحد، ۱۳۸۴). این موضوع از این جهت اهمیت دارد که مبین تمایل و رضایت کشورهای حوزه خلیج فارس به مفاد قطعنامه مزبور است که این تمایل و اعلام اراده خود موجد حق و تکلیف خواهد بود. در قطعنامه ۲۱۵۸ مصوب ۱۹۶۶ ابراز شده که این منابع تجدیدناپذیر است و بهره‌برداری از این منابع باید در جهت توسعه کشور و منافع نسل‌های فعلی و آینده برنامه‌ریزی شود.^۱ یکی از دستاوردهای تلاش‌های مجمع عمومی در صدور قطعنامه‌های متعدد با موضوع حق تعیین سرنوشت مردم و حاکمیت دائمی آن‌ها بر منابع طبیعی خود، درج این اصول در ماده ۱ مشترک میثاقین بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سال ۱۹۶۶ است که به موجب آن، حق تعیین سرنوشت شامل حق حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی است. همچنین، ماده ۲۵ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ماده ۴۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی از حق کامل و آزادانه مردم برای بهره‌مندی و استفاده از منابع طبیعی صحبت و مقرر کرده است سایر مقررات این میثاق نباید به این اصل بنیادی صدمه‌ای وارد کند.^۲ قطعنامه ۳۱۷۱ ضمن تأکید مجدد بر اصل حق حاکمیت مطلق دولت‌ها بر منابع طبیعی واقع در قلمرو خشکی و دریایی، از تلاش کشورهای در حال توسعه برای اعمال حق کنترل خود بر منابع طبیعی حمایت می‌کند و حق ملی کردن را به منزله حق حاکمیت بر منابع طبیعی به رسمیت می‌شناسد.^۳ حقوق و وظایف اقتصادی دولت‌ها نیز که به موجب قطعنامه ۳۲۸۱ از سوی

1. UNGA 2158(XXI), 25 Nov, 1966

2. UNGA,2200(XXI), 16 Dec, 1966

3. UNGA, 3171(XXVIII),17 Dec. 1973

مجمع عمومی در سال ۱۹۷۴ به تصویب رسید، در این خصوص مقرراتی را توصیه کرده است. طبق بند ۱ ماده ۲ این قطعنامه هر کشوری حق حاکمیت کامل از جمله تصرف، استفاده یا فروش بر تمام ثروت، منابع طبیعی و فعالیت‌های اقتصادی خود دارد و می‌تواند آزادانه این حق را اعمال کند.^۱ کنوانسیون حقوق دریاها^۲ به منزله معاهده بین‌المللی در ماده ۱۹۳ بر این اصل تأکید دارد و مقرر می‌دارد که کشورها از حق حاکمیت بر بهره‌برداری از منابع طبیعی خود طبق سیاست‌های زیست‌محیطی و مطابق با وظایفشان در قبال حفظ و حمایت از محیط زیست دریایی برخوردارند. کنوانسیون وین راجع به جانشینی دولت‌ها در ماده ۱۳ مقرر کرده است، هیچ‌کدام از مقررات این کنوانسیون نباید به اصول حقوق بین‌الملل که حق حاکمیت دائمی هر ملتی نسبت به منابع و ثروت‌های طبیعی آن‌ها را تأیید می‌کند خدشه‌ای وارد کند.^۳ پیمان منشور انرژی^۴ در بند ۱ ماده ۱۸ به وجود اصل حاکمیت کشورها بر منابع طبیعی در حقوق بین‌الملل اذعان کرده است.

۲.۵. ماهیت اصل حاکمیت دائمی دولت‌ها بر منابع طبیعی

عملکرد کشورهای مختلف دنیا نشان می‌دهد که حق حاکمیت بر منابع طبیعی به منزله اصل و قاعده غیر قابل خدشه در نظام حقوق بین‌الملل شکل گرفته است. ملی‌شدن صنعت نفت ایران در ۱۹۵۱ میلادی و به دنبال آن موج ملی‌کردن در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی نشان می‌دهد که کشورهای صاحب ذخایر طبیعی از خاورمیانه، امریکای لاتین، آفریقا و آسیا حق حاکمیت ملی بر منابع طبیعی را به اجرا درآورده‌اند (شیری، ۱۳۹۳). برخی نیز بر این نظرند که با توجه به تأکید مداوم و مستمر نمایندگان ملت‌ها در مجامع عمومی و نهادهای بین‌المللی بر حق حاکمیت دائمی ملت و دولت‌ها بر منابع طبیعی تحت قلمرو، غیرعقلانی است که تصور شود تمام این اظهارات، توافقات و اقدامات عملی یک سلسله توصیه‌های اخلاقی و از نظر حقوقی فاقد اثر بوده است (موحد، ۱۳۸۴). در میان رویه مراجع قضایی

1. UNGA,3281(XXIX),12Dec,1974

2. United Nations Convention on the Law of the Sea,1982.

3. Vienna Convention on Succession of State in respect of Treaties,6November 1996.

4. Energy Charter Treaty,Lisbon,17 December 1994.

بین‌المللی نیز هم در پرونده تاپکو^۱ و هم در پرونده‌های لیامکو^۲ و امین اویل^۳ و اختلاف فیما بین کنگو و اوگاندا^۴ داوران رسیدگی کننده با استناد به قطعنامه‌های ۱۸۰۳ و ۳۲۸۱ مجمع عمومی سازمان ملل، حق حاکمیت دائمی ملت‌ها و دولت‌ها بر منابع طبیعی را به منزله قاعده عرفی و رویه بین‌المللی شناسایی کرده و براساس حق مذکور، به لوازم این حق که مصادره اموال و متعاقباً تعیین میزان غرامت متناسب بوده، اشاره داشته و مبتنی بر آن مبادرت به اصدار رأی کرده‌اند. همچنین، در پرونده‌های داوری ایران و امریکا خاصه در قضایای سدکو و آموکو (محبی، ۱۳۸۵) نیز داوران به قطعنامه‌های موصوف اشاره کرده و اذعان داشته‌اند که لااقل کارکرد این قطعنامه‌ها تبیین رسمی این مطلب است که در نظام حاکم بر حقوق بین‌الملل، حق حاکمیت دائمی ملت‌ها و دولت‌ها بر منابع طبیعی همراه لوازم و آثار آن به طور بالاتر دید و الزام‌آوری شکل یافته و مورد عمل و استناد حقوقدانان قرار گرفته است.

۶. کنوانسیون‌های مربوط به حقوق دریاها و منابع طبیعی

در خصوص اصول حاکم بر بهره‌برداری از منابع مشترک نفت و گاز تاکنون هیچ معاهده عامی در سطح بین‌الملل منعقد نشده، اما مرتبط‌ترین معاهده عامی که در خصوص منابع طبیعی اشاراتی داشته، کنوانسیون حقوق دریاها مصوب ۱۹۸۲ است. به موجب ماده ۵۶ کنوانسیون حقوق دریاها، کشور ساحلی در منطقه انحصاری اقتصادی برای اکتشاف، استخراج، حفاظت و مدیریت منابع طبیعی زنده و غیرزنده آب‌های بالای بستر، روی بستر و زیر بستر دریا و در خصوص سایر فعالیت‌های مربوط به اکتشاف و استخراج اقتصادی منطقه از قبیل تولید نیرو از آب، امواج و بادهای حق حاکمیت دارد. همچنین، همان‌طور که ذکر شد کنوانسیون حقوق دریاها در ماده ۱۹۳ تأکید داشته است که کشورها حق حاکمیت بر بهره‌برداری مطلق از منابع طبیعی خود را طبق سیاست‌های زیست‌محیطی و مطابق

1. The Texaco Overseas Petroleum Company and California Asiatic Oil Company v. The Government of the Libyan Arab Republic, 1977.

2. Libyan American Oil Company (LIAMCO) v The Libyan Arab Republic, 12 April, 1977.

3. The Government of the State of Kuwait v The American Independent Oil Company ('Kuwait v Aminoil'), 24 March 1982.

4. I. C. J Reports, 2005, Armed Activities on the Territory of the Congo (Congo v. Uganda), p.116.

وظایفشان در قبال حفظ و حمایت از محیط‌زیست دریایی دارند. شایان یادآوری است اکثر کشورهای ساحلی خلیج فارس، عضو کنوانسیون حقوق دریاها هستند. بحرین در ۳۰ مه ۱۹۸۵، کویت در ۲ مه ۱۹۸۶، عمان در ۷ اوت ۱۹۸۹، عربستان در ۱۴ آوریل ۱۹۹۶، عراق در ۳۰ ژوئیه ۱۹۸۵ و قطر در ۹ دسامبر ۲۰۰۲ این کنوانسیون را تصویب کرده‌اند. ایران و امارات متحده عربی نیز تاکنون این کنوانسیون را در قوای مقننه به تصویب نرسانده‌اند، اما قوای مجریه این کشورها آن را امضا و خود را جز در موارد شرط، به مفاد آن متعهد کرده‌اند.

در این بین بند ۱ و ۲ ماده ۲ کنوانسیون راجع به فلات قاره مصوب ۱۹۵۸ پیش از این حقوق حاکمه دولت ساحلی را بر منطقه فلات قاره و به منظور اکتشاف و بهره‌برداری از منابع طبیعی آن، به طور انحصاری شناسایی و تصریح کرده بود. ماده ۴ این کنوانسیون به دولت ساحلی حق داده است تا اقدامات معقول و مقتضی را برای اکتشاف در فلات قاره و بهره‌برداری از منابع طبیعی از جمله ذخایر نفت و گاز آن به عمل آورد. براساس مفاد مواد مذکور اگر کشور ساحلی در این منطقه اقدامی انجام ندهد هیچ کس (که این عمومیت دولت مجاور را نیز دربر می‌گیرد) نمی‌تواند عملیاتی از قبیل حفاری‌های متعدد افقی را هرچند در قلمرو حاکمیتی خود، اما در نزدیکی خطوط مرزی انجام دهد که به طور قطع به انتقال و مهاجرت منابع طبیعی موجود در منطقه فلات قاره واقع در قلمرو حاکمیتی دولت مجاور منجر شود. زیرا این امر عامدانه به منزله بهره‌برداری از منابع طبیعی است که کنوانسیون، بهره‌برداری از آن را انحصاراً برای دولت مجاور دانسته است. این اقدام با اوصاف مذکور خود مصداق نقض این کنوانسیون خواهد بود. با وجود این آنچنان‌که مواد ۷۷ و ۸۱ کنوانسیون حقوق دریاها نیز مقرر کرده است، دولت ساحلی حق و حاکمیت انحصاری برای اکتشاف و بهره‌برداری از منابع طبیعی موجود در فلات قاره خود را دارد و می‌تواند حفاری در این منطقه را برای هر منظوری اجازه دهد و تنظیم کند. لذا اگر کشور ساحلی منابع طبیعی فلات قاره را اکتشاف یا استخراج نکند هیچ کس نمی‌تواند بدون اجازه و رضایت صریح کشور ساحلی به این کار مبادرت ورزد. طبق این مواد منظور از منابع طبیعی، منابع معدنی و سایر منابع غیرزنده بستر و زیر بستر دریاست. در تبیین و تفسیر

مواد موصوف خاصه ماده ۷۷ می توان ابراز داشت، از آنجا که عمومیت عبارت «هیچ کس»^۱ کشورهای ساحلی همجوار را نیز دربر می گیرد، اطلاق سایر عباراتی که به منزله حکم در این بند آمده دلالت دارد بر اینکه دولت همجوار ساحلی نمی تواند با عملیاتی که هرچند در قلمرو سرزمینی خود انجام می دهد موجب مهاجرت منابع طبیعی موجود در فلات قاره دولت دیگر شود و با عملیات اکتشاف و بهره برداری خود این منابع را که در انحصار دولت همسایه است، تصرف کند. بر این اساس، وی تا جایی می تواند در راستای اعمال حقوق حاکمه به بهره برداری از فلات قاره خود اقدام کند که یقین داشته باشد منابع استخراج شده ذخایری هستند که از قلمرو خود برداشت شده و از فلات قاره دولت دیگری سرایت نکرده اند. ماده ۳۰۰ کنوانسیون که اعمال با حسن نیت حق حاکمیت و بدون سوء استفاده از آن را شرط دانسته و بند ۲ ماده ۷۹ این کنوانسیون که اقدامات دولت ساحلی را در مقام اعمال حق حاکمیت انحصاری خود بر فلات قاره محدود به اقدامات متعارف در عملیات اکتشاف و بهره برداری دانسته است، مؤیدی بر این معنا به شمار می رود. بنابراین به طریق اولی هرگونه حفاری که شروع آن در قلمرو دریایی خود باشد، اما قسمت بهره ده آن وارد قلمرو دریایی کشور مجاور شده باشد، به موجب مواد مزبور به خصوص ماده ۸۱ کنوانسیون حقوق دریاها و اصول حاکم، مصداق نقض تعهدات بین المللی و به منزله تعدی به قلمرو حاکمیتی و انحصاری دولت دیگر خواهد بود.

۷. معاهدات دوجانبه دولت های صاحب میدان مشترک

رویه مورد عمل دولت های صاحب منابع مشترک طی سال های متمادی مؤید آن است که همکاری در اکتشاف و بهره برداری از این منابع، بهینه ترین روش خواهد بود؛ همان گونه که در قطعنامه های مارالاشاره مجمع عمومی سازمان ملل به این نکته توصیه شده است. با اینکه تفاوت های متعددی میان موافقت نامه های یکپارچه سازی دیده می شود، اما در تمام آن ها دولت ها تعهد کرده اند که از اقدام یک جانبه و بدون هماهنگی با همسایگان خود امتناع کنند (کاشانی، ۱۳۸۷). همچنین، متعهد شده اند که با توجه به شرایط زمین شناسی و مهندسی مخزن و توانایی های فنی و اقتصادی خود تلاش کنند حاصل مذاکره و همکاری

1. no one

فیما بین به گونه‌ای تحقق یابد که حتی الامکان حقوق دولت‌های ذی‌نفع در مخزن رعایت شود.^۱

۸. منابع طبیعی و آرای بین‌المللی

به موجب رویکرد واقع‌گرایانه، امروزه رویه قضایی به‌منزله یکی از منابع حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته و نظرهای قضات دیوان بین‌المللی دادگستری در تغییر و شکل‌گیری قواعد بین‌المللی، بهترین مبنای شناخت این قواعد شناسایی شده است. در این راستا دیوان بین‌المللی دادگستری به‌منزله رکن اصلی قضایی سازمان ملل متحد و مرجع اصلی حل و فصل اختلاف حقوقی بین دولت‌ها، در پرونده‌های اختلاف فیما بین یونان-ترکیه (دریای اژه) و گویان-سورینام به گونه‌ای اصدار رأی و اعلام نظر کرده است که از آن‌ها نظریه مالکیت اشتراکی و مشاعی کشورها بر این منابع استنباط می‌شود. در مقابل برخی دیگر از پرونده‌های مطروح دلالت بر عدم مالکیت مشاعی داشته و صرفاً طرفین را به اقدام مشترک به‌منزله مناسب‌ترین شیوه توصیه کرده‌اند. پرونده‌های اختلاف فیما بین آلمان، دانمارک و هلند (دریای شمال)، اختلاف لیبی-تونس و اختلاف یمن-اریتره از این قبیل محسوب می‌شوند.

۸.۱. اختلاف فیما بین یونان-ترکیه (دریای اژه)^۲

دیوان بین‌المللی دادگستری در این پرونده اعلام کرده است صرف انجام تحقیقات علمی در زمینه اکتشاف نفت در منطقه مورد اختلاف موجب ورود خسارت مادی به بستر و زیر بستر دریا نیست و این گونه تحقیقات خاصیت موقت دارند و متضمن نصب تأسیسات در منطقه اختلافی نیستند. علاوه بر این، اقدامات به گونه‌ای نیست که موجب تغییر دائمی در محیط و سلب حق حاکمیت طرف مقابل بر منابع طبیعی و به مخاطره افتادن روند نیل به توافق نهایی شود.

1. Article 3, Unitization Agreement between Australia and Timor-Leste, 2003
2. Aegean Sea Continental Shelf, (Greece v. Turkey), 1976, p.63.

۸.۲. اختلاف فیما بین گویان - سورینام^۱

به موجب رأی دیوان در حوزه مباحث مربوط به اکتشاف و استخراج نفت و گاز، دو گونه فعالیت در مناطق مورد اختلاف مجاز است. نخست فعالیت هایی که در قالب ساز و کارهای موقت با توافق طرفین صورت می گیرد و دوم فعالیت هایی که هرچند یک جانبه است، موجب مخاطره و لطمه به توافق نهایی نمی شود. دیوان بر این نظر است که فعالیت های یک جانبه ای که موجب تغییر فیزیکی در محیط نمی شوند، در دسته دوم قرار می گیرند و مجازند، اما اقداماتی که چنین آثاری دارند، موجب لطمه به موافقت نامه نهایی می شوند و به همین دلیل بدون توافق طرفین و به شکل یک جانبه غیرمجازند. دیوان از نظر مصدافی به استخراج نفت و عملیات تحقیقاتی اکتشافی اشاره می کند. قسمت نخست را موجب تغییر فیزیکی و گروه دوم را فاقد چنین اثری می داند.^۲ در نتیجه از مفهوم رأی صادره از سوی دیوان بین المللی دادگستری در موضوع فلات قاره دریای اژه و رأی داوری گویان - سورینام می توان چنین اظهار داشت؛ هرگونه فعالیت یک جانبه ای که موجب تغییر فیزیکی در محیط شود، موجب لطمه در رسیدن به توافق نهایی و انعقاد موافقت نامه میان دولت های صاحب مخزن مشترک است. به همین دلیل طرفین نباید بدون توافق و به شکل یک جانبه چنین تغییراتی را در منطقه مشترک مرتکب شوند. بر این اساس، هرگونه اقدامی که متضمن نصب تأسیسات برای طولانی مدت باشد یا به گونه ای موجب تغییرات دائمی در محیط شود، مصداق سلب حق حاکمیت طرف مقابل به منابع طبیعی مشترک است و مغایر با اصل حاکمیت ملی دولت ها خواهد بود. لذا به طریق اولی اقدام به حفاری، استخراج و بهره برداری از سیال درجا که بخشی از آن در سرزمین های دولت مجاور است، مصداق نقض حاکمیت ملی و اصل احترام به مالکیت دائمی کشورها بر منابع طبیعی است.

1. GUYANA - AND - SURINAME, AWARD OF THE ARBITRAL TRIBUNAL, The Hague, 17 September 2007.

2. GUYANA - AND - SURINAME, 2007, p. 155

۸.۳. رأی فلات قاره دریای شمال^۱

دیوان بین‌المللی دادگستری در این پرونده متذکر شده است در صورتی که دولت‌ها در بهره‌برداری از منابع طبیعی مشترک میان خود توافق نکنند مناسب است استحصال از این منابع به صورت مشترک و با ایجاد رژیم صلاحیت مشترک انجام شود؛ به خصوص اینکه مسئله حفظ یکپارچگی مخزن نیز مدنظر قرار گرفته باشد. قاضی حساب در این رأی و به منزله نظریه‌ای مستقل می‌افزاید؛ نظام توسعه مشترک علاوه بر اینکه برای تضمین حفظ یکپارچگی مخزن مطلوب است، در خصوص مناطقی که تحدید حدود نشده‌اند نیز مناسب است. او بر این نظر است در رویه‌های بین‌المللی این نظام هم مرحله اکتشاف را دربر می‌گیرد و هم مرحله استخراج به خوبی شکل گرفته و قوام یافته است. وی در نهایت ابراز می‌دارد اصل همکاری مشترک در بهره‌برداری از منابع طبیعی مشترک هنوز به قاعده الزام‌آور در سطح بین‌الملل تبدیل نشده است، اما حداقل می‌تواند به منزله یک عامل در مذاکرات تحدید حدود مدنظر قرار گیرد.^۲

۸.۴. رأی داوری اریتره و یمن^۳

در این پرونده دیوان داوری در بخشی از رأی خود با اشاره به رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه فلات قاره دریای شمال و تأکید بر نظریه جداگانه قاضی حساب در آن پرونده اعلام می‌کند که رویه دولت‌ها در استخراج از منابع معدنی که از مرز دریایی عبور می‌کند، این مسئله را حائز اهمیت می‌کند که دولت‌های یمن و اریتره باید به گونه مشترک یا به صورت یکی‌سازی از میادین مشترک هیدروکربوری خود استفاده کنند.

1. North Sea Continental Shelf (Federal Republic of Germany/Denmark) on 26 April 1968. North Sea Continental Shelf (Federal Republic of Germany/Netherlands) on 26 April 1968

2. SEPARATE OPINION OF JUDGE JESSUP, 1968, p35

3. THE ERITREA/YEMEN ARBITRATION, (Award, Phase II: Maritime Delimitation), 1998.

۸. ۵. رأی فلات قاره تونس و لیبی^۱

در پی اختلاف تونس و لیبی بر سر مسئلهٔ تحدید حدود دریایی و طرح دعوا در سال ۱۹۸۲ در دیوان بین‌المللی دادگستری، قاضی اونس به موجب نظریهٔ جداگانه‌ای که ملاک توافق بعدی دو دولت قرار گرفت، نظام توسعهٔ مشترک را راه حلی منصفانه برای مشکل تحدید حدود اعلام کرد. وی یک منطقهٔ توسعهٔ مشترک را در فلات قارهٔ دو کشور پیشنهاد کرد که در آن هر یک از دو کشور در قسمت اختصاصی خود دارای صلاحیت بودند و به موازات آن به طور مستقیم یا از طریق اعطای مجوز بهره‌برداری به شرکت‌های نفتی در منطقهٔ مذکور به طور مساوی مشارکت می‌کردند.

۹. حقوق حاکم بر منابع طبیعی سیال

در حقوق بین‌الملل منابع طبیعی از حیثیت‌های مختلفی از یکدیگر متمایز شده‌اند. در برخی اسناد بین‌المللی از منابع طبیعی زنده و طبیعی غیرزنده نام برده شده است. در برخی دیگر به منابع طبیعی تجدیدپذیر و تجدیدنپذیر اشاره شده است. آنچه در این پژوهش حائز اهمیت است بررسی ابعاد حقوقی استیلا بر منابع طبیعی ای است که تحت قلمرو سرزمینی یک کشور قرار دارند، اما به جهت خصیصهٔ مهاجرپذیری و سیال بودن، خارج شدن یا تخلیهٔ آن در آن سوی مرزها و از طریق اقدامات یک‌جانبهٔ دولت همجوار به سهولت امکان‌پذیر خواهد بود. از این رو منابع طبیعی را به سیال و غیرسیال تفکیک کرده‌ایم و می‌توان گفت ذخایر طبیعی سیال در سه دستهٔ ذخایر آبی سطح‌الارضی، سفره‌های آب زیرزمینی و منابع طبیعی نفت و گاز بحث و بررسی می‌شوند.

۹. ۱. منابع آب سطح‌الارضی

از جمله منابعی که به موجب قطعنامه‌های سازمان ملل متحد و معاهدات بین‌المللی همچون کنوانسیون حقوق دریاها تحت شمول حکم عام حاکمیت دائمی دولت‌ها بر منابع و ثروت‌های طبیعی قرار می‌گیرد، ذخایر آبی‌اند. معارضهٔ دولت‌های حوضهٔ رودهای اردن و فرات در استفاده از منابع آب این دو حوضه، یکی از مصادیق مهم بروز اختلاف

1. Continental Shelf (Tunisia/Libyan Arab Jamahiriya), 1982.

بین‌المللی در خصوص حقوق و تعهداتشان نسبت به این منبع طبیعی است. به همین جهت از سال ۱۹۷۱ موضوع پی‌ریزی نظام حقوقی بهره‌برداری از ذخایر آبی در دستور کار کمیسیون حقوق بین‌الملل قرار گرفت. کمیسیون تلاش می‌کند با سازگار کردن حقوق حاکمه دولت‌ها در بهره‌برداری از آب‌های سرزمینی، به مسئله تعهد به خودداری از اعمال این حاکمیت به ضرر دولت دیگر توجه کند. حاصل این تلاش‌ها شکل‌گیری «قاعده استفاده و مشارکت منصفانه و معقول»^۱ از آبراه است که در ماده ۱۵ طرح مصوب کمیسیون در سال ۱۹۹۱ اعلام شده است. مطابق این قاعده که نشان‌دهنده عرفی کاملاً مقبول و جاافتاده است، بهره‌برداری یک دولت از آبراه نباید به زیانی بیش از اندازه برای دولت دیگر بیانجامد. به عبارت دیگر، منابع آبی ممکن است از ذخایر و سفره زیرزمینی مستقل و درون یک کشور منشأ بیابند، اما به جهت اینکه در کشورهای مجاور جاری می‌شوند، همین امر بستر یک حق مکتسبه بین‌المللی در انتفاع از این نوع از منابع طبیعی را به طور منصفانه برای کشورهای مجاور به وجود می‌آورد. لذا به موجب قواعد حقوق بین‌الملل، کشورهای بالادست از ارتکاب اعمال منافی و حسب مورد استیفای انحصاری و منع بهره‌برداری برای کشورهای پایین دست و سایر اقدامات زیان‌رسان منع شده‌اند. طبق این قاعده، میزان اهمیت زیان‌های وارده، معیار اصلی برای تشخیص منصفانه بودن استفاده از آبراه است (ممتاز، جمشید، ۱۳۷۶، ص ۱۵۲). در خصوص موضوع بحث، با توجه به اینکه نفت و گاز نیز از دیگر مصادیق تحت شمول اصل حاکمیت دائمی دولت‌ها بر منابع طبیعی است و از سوی دیگر از جهت پیدایش و خصوصیات فیزیکی (مهاجرپذیری و سیالیت) و هم از جهت شدت نیاز جوامع به آن از مشابهت‌های زیادی با آب برخوردار است؛ لذا با توجه به این مشابهت‌ها و نبود خصوصیت منحصر به فرد برای منابع آبی در مقابل منابع نفتی و ملحقات آن چون میعانات گازی، می‌توان ابراز داشت اصل استفاده منصفانه و بی‌ضرر در بهره‌برداری از این نوع از منابع طبیعی در فرضی که (البته در گذشته متداول بوده و امروزه کمتر رایج است) به جهت شکاف مخزن از زمین جاری شده باشد، قابل تسری خواهد بود. براساس این پیش فرض اگر چنانکه یک مخزن نفت و گاز، مشترک بین دو یا چند

1. Equitable and reasonable utilization and participation

کشور باشد به طریق اولی می بایست قائل به تسری اصل استفاده منصفانه و بدون ضرر برای کشورهای مجاور مخزن باشیم، زیرا این اصل در فرضی ایجاد و تعمیم یافته که منشأ پیدایش ذخایر مشترک نبوده است، اما محل عبور و جریان آن میان چند کشور مشترک شده و همین امر سبب تعلق حقوق مکتسبه بین المللی بر ذخایر مزبور شده است. این در حالی است که در میادین نفت و گازی که مخزن آن مشترک است، همین اشتراک در منشأ پیدایش، می تواند سبب ایجاد و شکل گیری حقوق مکتسبه بین المللی برای کشورهای صاحب مخزن محسوب شود.

۲.۹. سفره های آب زیرزمینی فرامرزی^۱

سفره های آب زیرزمینی به آب هایی اطلاق می شوند که به جهت نفوذپذیری برخی لایه های زمین شناسی، درون زمین به وجود آمده و به جهت لایه مجاور غیرنفوذپذیر دیگر، این منابع در زیر زمین انباشته و محبوس شده اند. زمانی که بخشی از این سفره های آبی در قلمرو حاکمیتی یک کشور و بخش دیگر آن در قلمرو حاکمیتی کشور دیگری قرار گرفته باشد به این منابع در اصطلاح سفره های آب زیرزمینی فرامرزی گفته خواهد شد. کمیسیون حقوق بین الملل در سال ۲۰۰۸ طی ۱۹ ماده توصیه هایی را برای استفاده از سفره های آب زیرزمینی فرامرزی به تصویب رسانده که در اینجا نیز آشکارا به اصل بهره برداری منصفانه و معقول از این منابع طبیعی تأکید شده است. ماده ۴ این توصیه نامه، به برخی شاخصه های بهره برداری مبتنی بر اصل منصفانه و معقول اشاره کرده است. از جمله این ملاکات تعلق عواید و منافع منصفانه و معقول برای هر یک از دولت های مجاور در انتفاع و بهره برداری از سفره آب مشترک، حداکثرسازی مدت قابلیت انتفاع از این منابع، بهره برداری براساس یک برنامه جامع مبتنی بر نیازهای حال و آینده با توجه به سایر منابع جایگزین برای هر یک از دولت های مجاور، صدمه نزدن به وضعیت طبیعی منبع و فرایند بازاحیای آن به واسطه عملیات بهره برداری است. کمیسیون حقوق بین الملل در ماده ۵ توصیه نامه مزبور و به منظور تحقق عملی ملاکات مذکور، عوامل تعیین کننده ای معرفی کرده است تا با توجه به مجموع این عوامل مرتبط و ملاکات موصوف، بهره برداری منصفانه و معقول در عمل نیز

1. transboundary aquifer

عینیت یابد. از جمله این عوامل جمعیت کشورهای صاحب منبع مشترک، نیازهای در حال حاضر و آینده هر کشور صاحب منبع مشترک از جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی و سایر جنبه‌ها، ویژگی‌های طبیعی و وضعیت منبع از جهت ملاحظات فنی، کمک به احیای منبع، بهره‌برداری و تولید متناسب با پتانسیل و توان منبع، جلوگیری از بروز عواملی که وقوع آن در یک طرف از منبع مؤثر در حقوق و سهم دولت مجاور در طرف دیگر منبع باشد، توسعه حفاظت و حمایت از منبع و انجام هزینه‌های متعلقه آن و در نهایت توجه به نقش منابع طبیعی در امور مرتبط با اکوسیستم برشمرده شده است.^۱ نکته حائز اهمیت آن است که به اذعان کمیسیون حقوق بین‌الملل، برخی از کشورها بر این نظرند که منابع طبیعی نفت و گاز فرامرزی به جهت سیال بودن و مهاجرپذیری مشابه سفره‌های آب زیرزمینی‌اند و لذا احکامی که کمیسیون حقوق بین‌الملل طی ۱۹ ماده به تصویب رسانده است عیناً در خصوص منابع نفت و گاز نیز قابل تسری خواهد بود.^۲ از این رو به زعم این کشورها نیز در خصوص منابع نفت و گاز، بهره‌برداری و استخراج از سوی هر کشور، می‌بایست منصفانه و معقول و براساس شاخصه‌ها و عوامل مرتبط موصوف انجام شود.

۳.۹. میادین مشترک نفت و گاز

براساس گزارش جلسه شماره ۶۲ کمیسیون حقوق بین‌الملل که در سال ۲۰۱۰ و در خصوص منابع طبیعی مشترک^۳ خاصه نفت و گاز برگزار شده بود، تصریح شده است سه دیدگاه متفاوت از سوی کشورهای مورد سؤال که حدود ۴۶ کشور را دربر می‌گیرد در این خصوص مطرح شده است. همان‌طور که ذکر شد عده‌ای از کشورها بر این نظرند که قواعد حقوقی حاکم بر منابع طبیعی نفت و گاز مشابه قواعد حقوقی حاکم بر آب‌های زیرزمینی فرامرزی است، زیرا از نظر خصوصیات و ویژگی‌ها میان آب، نفت و گاز تفاوت وجود دارد، اما نقطه مشترک این مواد سیال بودن و مهاجرپذیری آن‌هاست و این خود موجب می‌شود که به‌رغم تفاوت ظاهری، حکم آن‌ها مشابه یکدیگر باشد. در مقابل عده دیگری که گروه غالب را تشکیل می‌دهند بر این نظرند که اساساً کمیسیون حقوق بین‌الملل

1. Draft articles on the Law of Transboundary Aquifers, 2008

2. A/CN.4/621,9 March 2010

3. Shared natural resources

صلاحیتی در بررسی و اظهارنظر برای قاعده‌مندکردن بهره‌برداری این منابع ندارد. آن‌ها چنین استدلال کرده‌اند که میان سفره‌های آب زیرزمینی و منابع نفت و گاز به‌ویژه از جهت زمین‌شناسی و فیزیکی تفاوت اساسی و ماهوی وجود دارد؛ آن‌گونه که حتی میان ذخایر نفتی با منابع گاز طبیعی نیز اختلافات و تمایزات جدی وجود دارد. ثانیاً عمده منابع نفت و گاز فرامرزی دنیا در وضعیتی قرار دارند که هنوز کشورها در این موارد اقدام به تحدید حدود مرزی نکرده‌اند و هر مورد متناسب با وضعیت خاص خود تابع اجرای قواعد تحدید حدود مرزی فیما بین است. لذا در عمده موارد تبیین حقوق کشورها از جمله توسعه، بهره‌برداری و مدیریت در خصوص منابع نفت و گاز، قبل از آنکه نیازمند قاعده‌سازی‌های کمیسیون حقوق بین‌الملل باشد، نیازمند اجرای قواعد تحدید حدود برای هر یک از موارد خواهد بود. حسب رویه معمول نیز در عمده معاهدات تحدید حدود دولت‌ها به نظام بهره‌برداری مشترک تأکید می‌کنند و اگر کمیسیون حقوق بین‌الملل بخواهد رأساً در این حوزه ورود و قواعدی را وضع کند این امر می‌تواند در نحوه تحدید حدود مرزهایی که در آن منابع نفت و گاز مشترک وجود دارد به شدت اثرگذار باشد. ثالثاً موضوع ذخایر نفت و گاز هنوز داخل مباحث حقوق بین‌الملل عرفی قرار نگرفته‌اند و قاعده‌سازی و نظام‌سازی برای این موضوع حتی با استنباط از قواعد عرفی بین‌المللی نه اقدامی مناسب به زمان حال است و نه رفتاری واقع‌بینانه خواهد بود. همچنین می‌توان گفت بحث از منابع نفت و گاز به شدت با منافع کشورها و ملاحظات سیاسی آن‌ها وابسته است و به دست آوردن آگاهی لازم در خصوص حدود اعمال حق حاکمیت دولت‌ها در مورد این منابع منوط به کسب اطلاعات بسیار فنی و پیچیده مربوط به عملکرد مخزن است که این مهم نیز جز با همکاری مشترک دولت‌های صاحب مخزن امکان‌پذیر نخواهد بود. دسته سوم از کشورها نیز در مقام نفی یا اثبات اقدام کمیسیون حقوق بین‌الملل در راستای قاعده‌مندکردن بهره‌برداری از منابع نفت و گاز فرامرزی، موضع مشخصی اتخاذ نکرده و ابراز داشته‌اند که نتایج تجزیه و تحلیل‌های کمیسیون می‌تواند برای حقوق بین‌الملل و نظام بین‌الملل خاصه در تنظیم موافقت‌نامه‌های بین‌المللی و قراردادهای مربوط امری مطلوب باشد. از این روست که کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۲۰۰۸ می‌تواند برای منابع طبیعی آب‌های زیرزمینی فرامرزی ۱۹ ماده را به منزله قواعد کلی به تصویب رساند، اما در سال ۲۰۱۰

تصریح می‌کند که کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص منابع نفت و گاز فرامرزی به جهت مخالفت عمده کشورهای منبع روند پیگیری و مطالعات خود را متوقف می‌کند.^۱

۱۰. لزوم بهره‌برداری منصفانه از منابع نفت و گاز فرامرزی

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، اصل حاکمیت دائمی دولت‌ها، به نیابت از مردم و ملت‌های خود بر منابع طبیعی تحت قلمرو که از سوی سازمان ملل متحد شناسایی شد، به قاعده‌آمره بین‌المللی مبدل شده است (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۰). از این رو شناسایی حق حاکمیت بر معادن و منابع طبیعی در واقع به منزله ملی کردن آن‌هاست (تدینی، ۱۳۷۷). همچنین، به موجب کنوانسیون حقوق دریاها، دولت‌های ساحلی از منافع حاصل از مناطق انحصاری و اقتصادی تا ۲۰۰ مایل از خط مبدأ ساحلی خود حق بهره‌مندی دارند. بدین ترتیب کنوانسیون مذکور حقوق حاکمه انحصاری دولت‌ها بر مخازن معدنی واقع در بستر و زیر بستر آب‌های سرزمینی و مناطق انحصاری اقتصادی را شناسایی کرده است، اما چنانکه دولتی از مخزنی که ساختار زمین شناختی واحدی دارد و در مرز مشترک واقع شده است بهره‌برداری کند، حتی اگر صرفاً از محدوده مرزی مربوط به خود بهره‌برداری کند، باز هم موجب تغییر فشار کل مخزن و بخشی که در آن سوی مرز قرار گرفته است خواهد شد و در نهایت ممکن است از نفت و گازی که در آن سوی مرز قرار گرفته است نیز استخراج یا روند بهره‌برداری در آن سوی مرز را با دشواری همراه کند. در این صورت بحث دخالت در حقوق حاکمه دولت همسایه به جهت اعمال حق حاکمیت از سوی دولت مجاور، مطرح خواهد شد. کسانی که مدعی‌اند حقوق بین‌الملل مطلق و صرف‌نظر از عواقب آن اجازه چنین بهره‌برداری را به کشورها داده است، به قاعده تصرف^۲ (برداشت حیازتی) که برگرفته از راهکار مصلحت‌محور در حقوق امریکاست، استناد کرده‌اند. به موجب این قاعده برای بهره‌برداری از مخزن مشترک، دولتی که در یک طرف مرز قرار دارد، تعهدی ندارد که رضایت دولت همجوار خود را برای تحقق منظور خود کسب کند، زیرا اگر قرار باشد رضایت دولت مجاور شرط باشد، این امر خود به منزله سلب حقوق حاکمه دولتی

1. A/CN.4/621,9 March 2010

2. Rule of Capture

است که قصد دارد در قلمرو جغرافیایی خود تصرفاتی را انجام دهد و نوعی تجاوز خاموش یا پنهان به قلمرو سرزمینی کشور دیگر تلقی می‌شود. طبق این دیدگاه نفت و گاز همچون جانوران وحشی یا پرندگانند که در ملک هر کس بروند، صاحب زمین می‌تواند آن را حیازت کند و مالک آن شود (John S.Low, 2004). بنابراین، مالکیت بر زمین لزوماً به مالکیت بر نفت و گاز موجود در مخزن تحت‌الارضی منجر نخواهد شد. البته باید توجه داشت این فرضیه در جایی مطرح شده است که ایالت‌های امریکا یا مالکان اراضی با یکدیگر متفاوت‌اند، اما در دیدی وسیع‌تر تمام آن‌ها تحت قلمرو دولت مرکزی‌اند و دولت از عواید تک‌تک افراد و ایالات بهره‌مند بوده و بدیهی است این‌چنین فرضی در جامعه بین‌المللی غیر قابل تسری است. از این رو، برخی دیگر بر این نظرند که بهره‌برداری در چنین شرایطی چنان‌که بدون رضایت دولت مجاور باشد، غیرمجاز خواهد بود، زیرا این امر مصداق مداخله در حقوق حاکم دولت همسایه نسبت به منابع طبیعی تحت قلمرو است (کسمتی، ۱۳۸۶). طبق این دیدگاه مشترک بودن منابع نفت و گاز، موجب حق مالکیت اشتراکی دو یا چند دولت بر منبع طبیعی می‌شود (کاشانی، ۱۳۸۹). لذا چنین مخازنی حکم مال مشاع را دارند و هیچ یک از مالکان مشاعی نمی‌توانند بدون رضایت شریک دیگر در آن دخل و تصرف کنند (کاشانی، ۱۳۸۷). آرای بین‌المللی چون اختلاف یونان و ترکیه در دریای اژه و اختلاف گویان و سورینام در تأیید این نظر قابل تبیین است. همچنین، وضعیت حقوقی حاکم بر دریای خزر که معاهدات بین‌المللی مربوطه آن، نظریه مالکیت مشاع بر منابع و ذخایر این حوزه دریایی را تقویت کرده‌اند نیز خود نمونه‌ای عملی از رفتار کشورهای منطقه در این خصوص است.

بنابراین، به موجب موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای متعدد بین دولت‌های همسایه و همجوار صاحب مخزن مشترک، در تمام آن‌ها به همکاری برای بهره‌برداری مشترک از میادین اشاره شده، اما تاکنون هیچ قاعده عرفی یا قراردادی الزام‌آوری از نظر حقوق بین‌الملل در خصوص لزوم همکاری و بهره‌برداری مشترک بین این کشورها به وجود نیامده است. البته نکته‌ای که از مجموع موافقت‌نامه‌های بین‌المللی همچون کنوانسیون حقوق دریاها استنتاج می‌شود آن است که اگر اراده دولت‌ها بر معتبرشناختن برداشت بی‌ضابطه و یک‌جانبه و در اصطلاح برداشت حیازتی در بهره‌برداری از میادین مشترک نفت

و گاز تعلق گرفته بود، هیچ‌گاه به لزوم همکاری مشترک در بهره‌برداری از این میادین اشاره نمی‌کردند؛ تا جایی که همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، کشورهای مخالف قاعده‌مند کردن بهره‌برداری از منابع هیدروکربوری نیز به این امر اذعان کرده‌اند. لذا این رویه نمایانگر ارادهٔ جمعی دولت‌ها به بی‌اعتنایی به نظریهٔ برداشت حیازتی در سطح بین‌المللی و متقابلاً دلالت بر توجه ایشان به اصل احترام به حاکمیت ملی و انحصاری بر ذخایر زیرزمینی فرامرزی به خصوص نفت و گاز است که به جهت مشترک بودن حقوق دولت‌ها در این امر با ملاحظات خاصی همچون ضرورت حصول همکاری و توافق به منظور بهره‌برداری از آن‌ها همراه شده است. از این رو با توجه به دیدگاه‌های مطروح و با رویکردی مبتنی بر اصل انصاف می‌توان ابراز داشت به موجب عموم و اطلاق اصول اولیه و عرفی حقوق بین‌الملل از جمله اصل حاکمیت و استقلال دولت‌ها، همچنین اصل تساوی حقوق و خودمختاری ملل، حق حاکمیت بر ذخایر اقتصادی و منابع طبیعی به طور انحصاری بر تمام آنچه در قلمرو حاکمیتی یک کشور وجود دارد بی‌تردید قابل شناسایی خواهد بود؛ صرف‌نظر از اینکه ماهیت این منابع جامد و غیرسیال یا اینکه سیال و مهاجرپذیر باشد. به همین دلیل می‌توان قاعدهٔ حاکمیت دائمی مردم و ملت‌ها بر منابع و ثروت‌های طبیعی را تصریحی دانست بر آنچه از عموم و اطلاق اصول اولیهٔ حقوق بین‌الملل قابل شناسایی بوده است و از این جهت، تبعیت و احترام به آن را به‌منزلهٔ عرف بین‌المللی برای تمام کشورها لازم‌الاتباع دانست.

همچنین، به موجب معاهدات بین‌المللی چون کنوانسیون حقوق دریاها (مواد ۵۶، ۷۷ و ۸۱)، دولت‌ها آشکارا به حق یکدیگر بر اکتشاف و بهره‌برداری انحصاری از منابع طبیعی زیرزمینی و در زیر بستر دریای تحت قلمرو حاکمیتی خود تأکید داشته‌اند. لذا به موجب اصول کلی حقوق بین‌الملل و معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی، دولت‌ها می‌توانند بدون آنکه رضایت و موافقت دولت مجاور را کسب کرده باشند نسبت به بهره‌برداری یک‌جانبه از میدان اقدام کنند. با توجه به اصول مزبور هر دو دولت مجاز به بهره‌برداری یک‌جانبه از مخزن مشترک‌اند، اما از هر سو بهره‌برداری شود افت فشار در کل مخزن پدیدار می‌شود و بدیهی است این امر اعمال حق حاکمیت دولت مجاور را با دشواری همراه می‌کند. به عبارت دیگر، اعمال حقوق حاکمه و به رسمیت شناخته‌شدهٔ مزبور در

تعارض با منافع و حقوق مشابه دولت همسایه است. در چنین وضعیتی از یک سو به منظور جمع حقوق هر دو دولت و رعایت اصول بین‌المللی و اجرای آن‌ها البته با توجه به اصل حسن همجواری و از سوی دیگر با توجه به اینکه اصل انصاف نیز به منزله اصل کلی در فرضی که هیچ قاعده الزام‌آور بین‌المللی وجود نداشته باشد حاکم بر روابط بین‌المللی خواهد بود (حبیب‌زاده، ۱۳۹۳) و هم در فرضی که اجرای خشک اصول و قواعد بین‌المللی به فاصله گرفتن از شرط عدالت و انصاف منجر شده است و (در موضوع بحث ما صدمه به محیط زیست و از دست دادن بخش عمده‌ای از ذخایر طبیعی را نیز می‌تواند همراه داشته باشد) می‌بایست به منزله قاعده عرفی و الزام‌آور برای بیان تفسیری منصفانه از آن اصول و قواعد کارکرد خود را نشان دهد؛ می‌توان چنین استنتاج کرد که هر دولت صاحب مخزن مشترک می‌تواند در راستای اعمال منصفانه و غیر تبعیض‌آمیز حقوق خود و با توجه به اوضاع و احوال، حق برداشت از میدان را متناسب با حصه خود اعمال کند. البته همان‌طور که در خصوص بهره‌برداری از سایر منابع طبیعی ذکر شد این برداشت باید به گونه‌ای انجام شود که به میدان صدمه وارد نکند و استانداردهای روز بین‌المللی در آن رعایت شود^۱ تا امکان بهره‌برداری و استیفای حقوق رسمیت یافته برای دولت همسایه منتفی یا همراه با صعوبت نشود. در تأیید دیدگاه مزبور ماده ۱۴۲ کنوانسیون حقوق دریاها تصریح می‌دارد بهره‌برداری از منابع مشترک در دریای سرزمینی و آزاد نباید به منافع مشروع دولت ساحلی لطمه وارد کند. همان‌گونه که مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ماده ۳ قطعنامه ۳۲۸۱ موسوم به منشور حقوق و وظایف اقتصادی دولت‌ها مقرر داشته است که در بهره‌برداری از منابع طبیعی که بین دو یا چند کشور مشترک است، هر کشور باید براساس سیستم اطلاع‌رسانی و مشاوره‌های قبلی برای نیل به حداکثر استفاده از چنین منابعی همکاری کند بدون اینکه به منافع مشروع طرف‌های دیگر لطمه وارد کند^۲، در بحث میراث مشترک بشریت نیز به این گونه از برداشت از منابع طبیعی تصریح شده است. کشورها در کنوانسیون حقوق دریاها و به موجب ماده ۱۳۷ (حبیب‌زاده، منصور، ۱۳۹۲) تأکید کرده‌اند که منابع و ذخایر خارج از قلمرو دریای سرزمینی و منطقه انحصاری اقتصادی و

1. UNGA/Res/3129(XXVIII)13 December 1973

2. UNGA/Res/3281(XXIX)12 December 1974

فلات قاره کشورها تحت حاکمیت هیچ کشوری نبوده‌اند و متعلق به کل بشریت‌اند. کنوانسیون حقوق دریاها در ماده ۱۴۰ برای تسهیم و اختصاص منابع حاصل از نواحی ای که تمام افراد بشر در آن ذی‌حق‌اند و در زمره میراث مشترک بشریت به شمار می‌روند، ضوابطی مبتنی بر انصاف را تبیین کرده است. بر این اساس، می‌توان ابراز داشت، در فرضی که تمام بشریت به طور مشترک ذی‌حق و ذی‌نفع در منابع طبیعی‌اند، قواعد انصاف در تسهیم منافع و عواید آن حاکم شده است، پس به طریق اولی در فرضی که عده معدودی از افراد بشر از طریق دولت‌های خود بر ذخایر و منابعی ذی‌حق باشند، می‌بایست ضابطه برداشت منصفانه در بهره‌برداری و اختصاص منابع را رعایت کنند و به آن ملتزم باشند. لذا با توجه به ضابطه ارائه شده در این ماده و مواد ۱۵۵ و ۱۶۰ کنوانسیون حقوق دریاها، دولت‌های صاحب میدان مشترک نیز باید برای تقسیم منصفانه منابع و سایر منافع اقتصادی حاصل از فعالیت‌های خود در منطقه مشترک از طریق هرگونه مکانیزم مناسب بر یک اساس غیرتبعیض‌آمیز اقدام کنند. به عبارت دیگر، تسهیم و بهره‌برداری می‌بایست منصفانه و غیرتبعیض‌آمیز انجام شود. از این رو برای مثال و با فرض صحت محاسبات، یک سوم میدان گازی پارس جنوبی در قلمرو سرزمینی ایران قرار دارد که نشان می‌دهد چنانکه وضعیت مخزن در تمام محدوده آن مشابه باشد، حق ایران از این ذخایر یک سوم خواهد بود. در این حالت اگر قطر بیش از دو سوم ذخایر را برداشت یا به جای آنکه در قلمرو سرزمینی خود استخراج کند، تأسیسات بهره‌برداری خود را در مرز ایران و با حفاری‌های متعدد افقی به قصد بهره‌برداری از ذخایر ایران معطوف کند، در این صورت در فرض اول ناقض اصول و حقوق شناخته‌شده بین‌المللی است و به جهت ارتکاب رفتاری غیرمنصفانه و تبعیض‌آمیز، متعهد به جبران و پرداخت غرامت مادی به طور مؤثر و کافی خواهد بود. شایان یادآوری است شواهد نیز حاکی از آن است که تا سال ۲۰۱۰ بیش از ۸۳ میلیارد متر مکعب گاز از مرزهای تحت قلمرو جمهوری اسلامی ایران به سمت قطر مهاجرت کرده و پیش‌بینی شده است با فرض استمرار وضعیت موجود این میزان تا سال ۲۰۳۵ به ۲۴۰ میلیارد متر مکعب برسد (زینلی حسنوند، هاشمی، شکرالله‌زاده، فراهانی، ۱۳۹۲). در فرض دوم نیز که مدارک مقتضی بر رخداد آن حکایت دارد، بدیهی است به جهت وجود توافق‌نامه و نقض تعهدات مقرر از جمله نقض ملاحظات مربوط به منطقه ممنوعه مرزی،

رفتار این کشور مصداق تعدی به قلمرو حاکمیتی ایران و با مسئولیت بین‌المللی همراه است و میزان غرامتی که بر این اساس می‌بایست پرداخت کند، طبق ضابطه غرامت حداکثری محاسبه خواهد شد.

۱.۱. شاخصه‌های برداشت منصفانه از میادین مشترک

ضابطه برداشت منصفانه حدود و ثغوری را برای میزان تصرف دولت‌ها بر منابع طبیعی فرامرزی مشخص می‌کند، اما لازم است با توجه به شرایط و اوضاع و احوال به برخی شاخصه‌ها و ملاک‌هایی که مفهوم برداشت منصفانه را عینی و ملموس‌تر می‌کند، اشاره شود تا از ارائه تفسیر به رأی و مغایر با روح و هدف انصاف پیشگیری شود.

۱.۱.۱. حدود جغرافیایی و شکل مخزن

همان‌طور که ذکر شد از مهم‌ترین و ابتدایی‌ترین ملاک‌ها و شاخصه‌هایی که می‌تواند در تعیین میزان برداشت منصفانه نقش بسزایی ایفا کند، حدود جغرافیایی و شکلی است که یک مخزن مشترک دارد و در مرزهای حاکمیتی یک کشور واقع شده است. برای مثال، امروزه مهندسان نفت می‌توانند با تکنولوژی‌های لرزه‌نگاری سه‌بعدی و چهاربعدی ضمن ارائه تخمینی از طول، عرض و ارتفاع و به طور اجمالی شکل مخزن، میزان ذخایر واقع در آن را نیز محاسبه کنند. لذا با افزودن مختصات مرز کشورها بر محاسبات و شبیه‌سازی‌های موصوف آگاهی از حدود ذخایر یک کشور دور از دسترس نخواهد بود.

۱.۱.۲. بهره‌برداری به قدر حاجت و نیاز

با استفاده از ماده ۶۳ کنوانسیون حقوق دریاها به کشورهای که در مجاورت یکدیگر قرار دارند و دارای منطقه انحصاری اقتصادی مشترک‌اند، در خصوص بهره‌برداری از منابع زنده و به تعبیری تجدیدپذیر به توافق برای بهره‌برداری البته با نگاه به حفظ این ذخایر توصیه‌شده است. لذا در خصوص ذخایر مشترک تجدیدناپذیر (غیرزنده) همچون نفت و گاز که با بهره‌برداری از آن‌ها جایگزینی نیز برای این منابع وجود ندارد، به طریق اولی و موکداً دولت‌های هم‌جوار می‌بایست در خصوص توسعه و بهره‌برداری از این منابع با هدف رعایت اصل حسن همجواری و رویکرد عدم تخریب غیرمتعارف و غیرفنی و حفظ آن برای نسل‌های آتی بشر به حصول توافق با یکدیگر تلاش کنند. در خصوص اصل

حسن همجواری این قاعده به منزله تعهدی بر عهده دولت‌ها محسوب می‌شود که بنا بر آن دولت‌ها باید از قلمرو خود به گونه‌ای استفاده کنند یا اجازه استفاده از آن را بدهند که موجب ورود زیان به سایر کشورها نشود (رمضانی قوام‌آبادی، ۱۳۸۶). از این رو چنان‌که برداشت از ذخایر نفت و گاز واقع در میادین مشترک به میزان قدر حاجت و نیاز دولت‌ها باشد می‌توان اطمینان حاصل کرد که ملاحظات اصل حسن همجواری رعایت و منافع نسل‌های آتی بشر نیز در این دسته از منابع طبیعی حائز اهمیت و استراتژیک، حفظ شده است. در خصوص ملاک قدر حاجت و نیاز این ضابطه از مجموع مواد ۶۹ تا ۷۱ کنوانسیون حقوق دریاها برگرفته شده است و همان‌طور که ذکر شد این مواد در خصوص بهره‌برداری از منابع طبیعی زنده است؛ اما از آنجا که خصوصیت و ویژگی منحصر به فردی برای منابع زنده در این خصوص وجود ندارد و ذخایر غیر تجدیدپذیری چون نفت و گاز اهمیتی به مراتب بیشتر از منابع طبیعی زنده و تجدیدپذیر دارند، لذا بی‌تردید احکام مزبور بر این دسته از منابع طبیعی قابل تسری خواهند بود. شایان یادآوری است کنوانسیون حقوق دریاها ضابطه موصوف را با تبیین شرایطی به قرار زیر عینی‌تر کرده است:

۱. وابستگی یا عدم وابستگی اقتصادی به طور وسیع به بهره‌برداری از منابع طبیعی موصوف؛ ۲. شرایط جغرافیایی؛ ۳. شرایط اقتصادی و ۴. میزان نیاز عموم مردم کشور بهره‌بردار به منابع موصوف.

در نتیجه با لحاظ این چارچوب‌ها که به منزله شرایط حائز اهمیتی از اوضاع و احوال محسوب خواهند شد، می‌توان اعمال حق حاکمیت دولت‌ها در بهره‌برداری از منابع طبیعی مشترک را ضابطه‌مند، محدود و منصفانه و در نهایت غیر تبعیض‌آمیز ترسیم کرد. بدین ترتیب کشوری همچون قطر از نظر شرایط اقتصادی وابستگی شدیدی به درآمدهای نفتی و گازی دارد و از نظر جغرافیایی نیز بخش عمده‌ای از میدان مشترک پارس جنوبی در قلمرو حاکمیتی این کشور واقع شده است، اما از آنجا که جمعیتی در حدود ۲ میلیون نفر در این کشور سکونت دارند^۱ و مصرف داخلی و نیاز اقتصادی این کشور به این ذخایر بسیار محدودتر از میزان تولید و فروششان است، لذا آنچه این کشور به طور خاص از

1. <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/qa.html>

میدان مشترک پارس جنوبی (گنبد شمالی) برداشت می کند بسیار فراتر و مازاد بر نیاز اقتصادی و نیاز داخلی در این کشور است و این میزان برداشت به طور قطع خارج از حدود انصاف و تبعیض آمیز است.

۱۱.۳. رعایت اصل استفاده غیرزیانبار (پایدار) از منابع طبیعی

مطابق اصول کلی شناسایی شده در حقوق بین الملل در حوزه محیط زیست به موجب اعلامیه ریو و استکهلم، هر دولت متعهد است در استفاده از منابع طبیعی و محیط زیست سرزمین خود به گونه ای فعالیت کند که این اقدامات هرچند در سرزمین خود باشند، موجب زیان به دولت دیگر یا نهادی که تحت حاکمیت هیچ دولتی نیست وارد نشوند. امروزه اصل استفاده غیرزیانبار (پایدار) از سرزمین در کنار اصل پیشگیری و اقدام احتیاطی در راستای حفظ محیط زیست، صرف نظر از منشأ پیدایش، به جهت شکل گیری اسناد لازم الاجرا متعدد بین المللی براساس آن ها و عمل دولت ها و به خصوص تأکید مداوم آرای داوری چون پرونده اختلاف بین ایالات متحده و کانادا (قضیه کارخانه تریل)^۱، اختلاف فرانسه و اسپانیا (قضیه دریاچه لانو)^۲ و آرای دیوان بین المللی دادگستری در اختلاف بین انگلستان و آلبانی (قضیه تنگه کورفو)^۳، رأی مشورتی ۱۹۹۶ مربوط به کاربرد سلاح های هسته ای و اختلاف مجارستان و چکوسلواکی^۴ در خصوص ساخت سد، به اصولی عرفی در حوزه حقوق بین الملل مبدل شده اند. تا جایی که به نظر پروفیسور دوپویی اصل استفاده غیرزیانبار از سرزمین کانون قواعد مربوط به روابط فرامرزی را تشکیل می دهد و اصل پیشگیری و انجام اقدام احتیاطی یکی از اجزای خاص این قواعد است (رمضانی قوام آبادی، ۱۳۸۶). در همین راستا کنوانسیون حقوق دریاها براساس مواد ۱۹۳ و ۱۹۴ به کشورهای عضو این حق حاکمیت را داده است که منابع طبیعی خود را براساس سیاست های زیست محیطی و مطابق وظیفه شان برای حمایت و حفاظت از محیط زیست دریا بهره برداری کنند. بدین منظور می بایست برای تحقق این مهم بهترین ابزار عملی و در

1. Affaire de la Fonderie de Trail (Canada / Etats Unis), sentence arbitrale du 11 mars 1941.

2. Affaire du Lac Lanoux (Espagne / France), sentence arbitrale du 16 novembre 1957.

3. Affaire du Détroit de Corfou (Grande Bretagne / Albanie), 9 avril 1949.

4. Arrêt du projet Gabcikovo-Nagymaros (Hongrie/ Slovaquie), 25 septembre 1997.

دسترس خود را متناسب با توانایی‌هایشان به کار گیرند و تلاش کنند سیاست‌هایشان را در این راستا هماهنگ کنند. همچنین به موجب کنوانسیون «منطقه‌ای کویت برای همکاری دربارهٔ حمایت زیست دریایی در مقابل آلودگی و پروتکل مربوط به همکاری برای مبارزه با آلودگی ناشی از نفت و سایر مواد مضر در موارد اضطراری» که به امضای تمام کشورهای منطقه (ایران، قطر، عربستان سعودی، امارات متحدهٔ عربی، عراق و کویت) به جز عمان رسیده و در ۳۰ ژوئن ۱۹۷۸ لازم‌الاجرا شده است، دولت‌های عضو متعهد شده‌اند که در محدودهٔ دریایی که در شمول جغرافیایی کنوانسیون است از آلودگی محیط‌زیست بکاهند یا جلوگیری کنند. در این کنوانسیون از جمله مصدق آلودگی، آلودگی ناشی از اکتشاف و بهره‌برداری از منابع بستر و زیر بستر دریا برشمرده شده است (ممتاز، ۱۳۶۸). به موجب پروتکل راجع به آلودگی دریایی ناشی از اکتشاف و استخراج از فلات قاره که ضمیمهٔ کنوانسیون موصوف است، مقررات کاملی برای جلوگیری از بروز حوادث و محدود کردن آلودگی ناشی از تخلیهٔ مواد مضر در دریا هنگام عملیات کاوش و بهره‌برداری از منابع فلات قاره وضع شده است. به موجب این پروتکل، دولت‌های متعهد مقرر خواهند کرد که کلیهٔ اقدامات لازم انجام شود؛ از جملهٔ این اقدامات انتخاب بهترین تکنولوژی موجود و قابل توجه به لحاظ اقتصادی از سوی شرکت‌های بهره‌بردار است. همچنین، هر یک از دول متعهد کلیهٔ تدابیر عملی را به کار خواهند برد تا اطمینان حاصل کنند که تأسیسات از لحاظ ایمنی تأیید شده است و وسایل و ابزارهای استفاده‌شده به‌ویژه فوران‌گیرها و سایر وسایل ایمنی در شرایط مطلوب کار قرار دارند و به تناوب آزمایش می‌شوند.

۱۱. ۴. رعایت منافع و عدالت بین نسلی

اعلامیهٔ ریو در اصل ۳ مقرر کرده است که حق توسعه باید به گونه‌ای اعمال شود که به طور تساوی نیازهای نسل کنونی و نسل‌های آینده را در زمینهٔ توسعه و حفظ محیط‌زیست برآورده کند. در همین راستا و با توجه به اعلامیهٔ استکهلم، قطعنامهٔ ۲۱۵۸ مصوب ۱۹۶۶ به صورت خاص تأکید دارد بهره‌برداری از منابع تجدیدناپذیر می‌بایست در جهت توسعهٔ

کشور و منافع نسل‌های فعلی و آینده برنامه‌ریزی شود^۱. اعلامیه دهلی نو در آوریل ۲۰۰۶ نیز در پاراگراف دوم اصل اول، دولت‌ها را مکلف به مدیریت منابع طبیعی سرزمینی یا تحت قلمرو ملی به روش عاقلانه و پایدار البته با در نظر گرفتن توسعه ملت‌ها و با توجه ویژه به حقوق مردم بومی و حفاظت و استفاده پایدار از منابع طبیعی و حمایت از محیط‌زیست از جمله اکوسیستم‌ها می‌داند (دبیری و همکاران، ۱۳۸۸). این اعلامیه در ادامه می‌افزاید دولت‌ها باید خواسته و نیازهای نسل‌های آینده را نیز در نظر داشته باشند و تمام عوامل وابسته به خود یا سایر بخش‌ها را مکلف به منع استفاده بی‌اندازه و مازاد بر نیاز از منابع طبیعی کنند.

۱۱. ۵. حداکثرسازی ارزش اقتصادی مخزن

شرکت‌های پیمانکاری حوزه صنعت نفت سیاست حداکثر تولید در حداقل زمان را از اساسی‌ترین اهداف پنهان خود می‌دانند. لذا حداکثر تلاش خود را انجام می‌دهند تا به این مهم دست یابند، هرچند این اقدام مغایر با اصول تولید صیانتی از میادین و موجب آسیب‌های جدی به مخازن شود و حتی مغایر با اصول حداکثرسازی ارزش اقتصادی مخازن باشد. از این رو یکی دیگر از شاخصه‌هایی که می‌توان برای بهره‌برداری منصفانه از میادین مشترک برشمرد، رعایت ملاحظات مربوط به حداکثرسازی ارزش اقتصادی مخازن است که به طور ضمنی تولید صیانتی و تخریب‌نشدن کلی مخزن را نیز تضمین خواهد کرد. زیرا طبق گفته صاحب‌نظران حداکثرسازی ارزش اقتصادی میادین زمانی متصور خواهد بود که حداکثر برداشت و تخلیه ذخایر رخ دهد. این امر نیز در فرضی محقق می‌شود که برداشت به طور صیانتی و تدریجی و نه ناگهانی و همراه با افت فشار شدید در مخزن باشد و همراه با حداکثرسازی ضریب برداشت از مخازن به منظور ارتقای طول عمر مخزن از طریق اجرای روش‌هایی چون بازیافت ثانویه باشد (درخشان، ۱۳۸۹). شایان یادآوری است در خصوص روش‌های افزایش ضریب برداشت می‌توان به تزریق گاز به مخازن نفت دوست و تزریق آب به مخازن آب دوست اشاره کرد. بدیهی است برداشت صیانتی از مخازن، پیمانکار را در رسیدن هرچه سریع‌تر به سود و منافع با تأخیر مواجه

1. UNGA/Res/2158(XXI) 25 November 1966

می‌کند و اجرای روش‌های افزایش ضریب برداشت نیز موجب تحمیل هزینه برای وی است که به‌خصوص بدون آنکه در دوره قراردادش با دولت میزبان، بتواند از عواید این ایجاد افزایش ظرفیت در تولید، بهره‌مند شود.

۱۲. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

حق حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی^۱ به این معناست که کشورهای دارنده منابع طبیعی حق اعمال کنترل بر منابع طبیعی موجود در سرزمین خود را دارند و می‌توانند هر طور که تمایل داشته باشند، نسبت به استخراج، بهره‌برداری و فروش آن اقدام کنند. رفتارهای کشورهای گوناگون در اقصی نقاط دنیا و با نظام‌های سیاسی و اقتصادی متفاوت نشان می‌دهد حق حاکمیت بر منابع طبیعی به منزله یک حق غیر قابل خدشه مطرح است؛ تا جایی که دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه در پرونده کنگو علیه اوگاندا آشکارا اذعان کرده که اصل حق حاکمیت بر منابع طبیعی بخشی از عرف بین‌المللی است.^۲ آنچه‌آنکه مواد ۵۶، ۷۷ و ۸۱ کنوانسیون حقوق دریاها نیز مقرر داشته‌اند، دولت ساحلی حق و حاکمیت انحصاری برای اکتشاف و بهره‌برداری از منابع طبیعی موجود در فلات قاره خود را دارد و می‌تواند حفاری در این منطقه را برای هر منظوری اجازه و تنظیم کند. لذا اگر کشور ساحلی منابع طبیعی فلات قاره را اکتشاف یا استخراج نکند هیچ‌کس نمی‌تواند بدون اجازه و رضایت صریح کشور ساحلی به این کار مبادرت ورزد. طبق این مواد منظور از منابع طبیعی منابع معدنی و سایر منابع غیرزنده بستر و زیر بستر دریا به شمار می‌روند. در تبیین و تفسیر مواد موصوف خاصه ماده ۷۷ می‌توان ابراز داشت از آنجا که عمومیت عبارت «هیچ‌کس»^۳ کشورهای ساحلی هم‌جوار را نیز دربر می‌گیرد، اطلاق سایر عباراتی که به‌منزله حکم در این بند آمده است دلالت دارد بر اینکه دولت هم‌جوار ساحلی نمی‌تواند با عملیاتی که هرچند در قلمرو سرزمینی خود انجام می‌دهد موجب مهاجرت منابع طبیعی موجود در فلات قاره دولت دیگر شود و با عملیات اکتشاف و بهره‌برداری خود این منابع را که در انحصار دولت همسایه است، تصرف کند. بر این اساس، تا جایی می‌تواند در

1. principle of permanent sovereignty over natural resources

2. Armed Activities on the Territory of the Congo (Congo v. Uganda), 2005, I.C.J., p.116.

3. no one

راستای اعمال حقوق حاکمه خود به بهره‌برداری از فلات قاره اقدام کند که یقین داشته باشد منابع استخراج شده از قلمرو خود برداشت شده‌اند و از فلات قاره دولت دیگری سرایت نکرده‌اند. ماده ۳۰۰ کنوانسیون که اعمال با حسن نیت حق حاکمیت و بدون سوء استفاده از آن را شرط دانسته است و بند ۲ ماده ۷۹ این کنوانسیون که اقدامات دولت ساحلی را در مقام اعمال حق حاکمیت انحصاری خود بر فلات قاره محدود به اقدامات متعارف در عملیات اکتشاف و بهره‌برداری دانسته‌اند، مؤیدی بر این معنا به شمار می‌روند. بنابراین، به طریق اولی هرگونه حفاری که شروع آن در قلمرو دریایی خود باشد و قسمت بهره‌ده آن وارد قلمرو دریایی کشور مجاور شده باشد، به موجب مواد مزبور به خصوص ماده ۸۱ کنوانسیون حقوق دریاها و اصول حاکم، مصداق نقض تعهدات بین‌المللی و به‌منزله تعدی به قلمرو حاکمیتی و انحصاری دولت دیگر خواهد بود.

نکته‌ای که از مجموع موافقت‌نامه‌های بین‌المللی اعم از دوجانبه و چندجانبه همچون کنوانسیون حقوق دریاها استنباط می‌شود آن است که اگر اراده دولت‌ها در به رسمیت شناختن برداشت بی‌ضابطه و یک‌جانبه و در اصطلاح برداشت حیازتی در بهره‌برداری از میادین مشترک نفت و گاز تعلق گرفته بود، هیچ‌گاه به لزوم همکاری مشترک در بهره‌برداری از این میادین اشاره نمی‌کردند. در نتیجه با توجه به اصل انصاف و سایر اصول، رویه‌ها و حقوق شناخته‌شده بین‌المللی می‌توان چنین استنتاج کرد که دولت‌های صاحب مخزن مشترک با توجه به ملاک‌ها و شاخصه‌های یک برداشت منصفانه که به فراخور اوضاع و احوال برای هر مخزن و دولت‌های مجاور آن منحصر به فرد خواهد بود، می‌توانند حق برداشت از منابع طبیعی نفت و گاز را به میزان حصه خود از مخزن، اعمال کنند.

منابع

۱. آقای دیبا، بهمن، حقوق دریا بین ایران و قطر، کنده ایران در پارس جنوبی و حراج برق‌آسای گاز در قطر، ۱۸ ژوئن ۲۰۱۴.
۲. تدینی، عباس (۱۳۷۷)، «بررسی مشکلات حقوقی حاصل از استخراج نفت در دریاها»، دیدگاه‌های حقوقی، شماره ۹، ص ۱۵۱-۱۶۲.

۳. دبیری، فرهاد، پوره‌اشمی، سیدعباس (۱۳۸۸). «بررسی اصول و مفاهیم حقوق بین‌الملل محیط‌زیست با نگاهی به توسعه پایدار»، علوم و تکنولوژی محیط‌زیست، دوره یازدهم، شماره ۳، ۲۱۵-۲۲۵.
۴. درخشان، مسعود (۱۳۸۹). «ملاحظات استراتژیک در تدوین سیاست‌گذاری‌های بالادستی نفت و گاز»، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۷، ۱۰۹-۱۳۱.
۵. رمضان‌قوام‌آبادی، محمدحسین (۱۳۸۶). «نگاهی به اصل استفاده غیرزیانبار (پایدار) از سرزمین در حقوق بین‌الملل محیط‌زیست»، مجله علوم محیطی، سال چهارم، شماره ۴، ۷۴-۵۷.
۶. زینلی‌حسنوند، مهدی، هاشمی، ابوالفضل، شکرالله‌زاده، سارا، فراهانی‌ماستری، ناصر (۱۳۹۲). «عوامل مؤثر بر مهاجرت سیال و تولید بهینه از میادین مشترک به همراه تخمین میزان گاز مهاجرت کرده در میدان پارس جنوبی»، ماهنامه اکتشاف و تولید نفت و گاز، شماره ۱۰۳، ۴۴-۴۹.
۷. شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۳). حقوق نفت و گاز، نشر میزان، چاپ اول، تهران.
۸. حبیب‌زاده، توکل؛ منصوری، فرنگیس (۱۳۹۲). «بازخوانی اصل میراث مشترک بشریت و تفاوت‌های آن با مفهوم نگرانی مشترک بشریت»، پژوهشنامه حقوق اسلامی، سال چهاردهم، شماره دوم (پیاپی ۳۸).
۹. ضیایی‌بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۰). حقوق بین‌الملل عمومی، ویرایش جدید، انتشارات گنج دانش، چاپ ۴۱، تهران.
۱۰. موحد، محمدعلی (۱۳۸۴). درس‌هایی از داورهای نفتی: ملی‌کردن و غرامت، نشر کارنامه، تهران.
۱۱. محبی، محسن (۱۳۸۵). «رویه داور بین‌المللی درباره غرامت (دعاوی نفتی)»، مجله حقوقی، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، شماره سی و پنجم، ۹-۷۰.
۱۲. کاشانی، جواد (۱۳۸۷). «وضعیت حقوقی منابع نفت و گاز واقع در مرز بین کشورها»، مجله حقوق بین‌المللی، شماره ۳۹، ۱۸۰-۲۱۹.

۱۳. کاشانی، جواد (۱۳۸۹). *منابع نفت و گاز مشترک از منظر حقوق بین‌الملل*، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی، نشر شهر دانش.
۱۴. کسمتی، زهرا (۱۳۸۶). «قواعد حقوق بین‌الملل در خصوص توسعه مخازن نفتی مرزی مشترک»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۱، شماره ۲، ۳۸۳-۴۱۲.
۱۵. ممتاز، جمشید (۱۳۷۶). *ایران و حقوق بین‌الملل*، مقاله نظام حقوقی منابع آب آبراه‌های بین‌المللی خاورمیانه، نشر دادگستر، تهران.
۱۶. ممتاز، جمشید (۱۳۶۸). *ایران و حقوق بین‌الملل*، مقاله حمایت و توسعه محیط‌زیست دریایی خلیج فارس و دریای عمان، نشر دادگستر، تهران.
۱۷. ربایندگانی که نفت و گاز ایران را بی‌سر و صدا می‌ربایند / آخرین جزئیات از وضعیت تولید در میدین مشترک، خبرگزاری فارس، ۹۴/۱/۱۰، دسترسی:
<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13940109000214>
۱۸. رنجی که از میدین مشترک می‌بریم، روزنامه جام جم، ۱۳۹۳/۲/۲۹، دسترسی:
<http://jamejamonline.ir/online/1498136105777848545>
۱۹. وضعیت توسعه ۸ میدان مشترک هیدروکربوری در ایران / بی‌نیازی ایران از درآمد نفتی با گاز پارس جنوبی، خبرگزاری فارس، ۹۴/۱/۱۱، دسترسی:
<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=۱۳۹۴۰۱۱۰۰۰۰۱۸۹>
20. Affaire de la Fonderie de Trail (Canada / Etats Unis), sentence arbitrale du 11 mars 1941.
21. Affaire du Lac Lanoux (Espagne / France), sentence arbitrale du 16 novembre 1957.
22. Affaire du Détroit de Corfou (Grande Bretagne / Albanie), 9 avril 1949.
23. Arrêt du projet Gabcikovo-Nagymaros (Hongrie/ Slovaquie), 25 septembre 1997.
24. ARBITRAL TRIBUNAL CONSTITUTED PURSUANT TO ARTICLE 287, AND IN ACCORDANCE WITH ANNEX VII, OF THE UNITED NATIONS CONVENTION ON THE LAW OF THE SEA IN THE MATTER OF AN ARBITRATION BETWEEN: GUYANA- AND - SURINAME, The Hague, 17 September (2007).
25. Barbara Kwiatkowska,(2000),THE ERITREA/YEMEN ARBITRATION: Landmark Progress In The Acquisition Of Territorial Sovereignty and Equitable Maritime Boundary Delimitation,IBRU Boundary and Security Bulletin.

26. Cantegreil Julien (2011), *The Audacity of the Texaco/Calasiatic Award: René-Jean Dupuy and the Internationalization of Foreign Investment Law*, *The European Journal of International Law* Vol. 22 no. 2, 441-458.
27. Delimitation Treaties Infobase | accessed on 28/08/2003, available in: <http://www.un.org/depts/los/LEGISLATIONANDTREATIES/PDFFILES/TREATIES/AUS-TLS2003UNI.PDF>.
28. John S. Lowe (2004), *Oil And Gas Law In A Nutshell*, Fourth Edition, George W. Hutchison Methodist University, Thomson West, p11.
29. I.C.J Reports, (2005), *Armed Activities on the Territory of the Congo (Congo v. Uganda)*, p.116.
30. INTERNATIONAL COURT OF JUSTICE Pleadings, (1982), *Continental Shelf (Libyan Arab Jamahiriya v. Malta)*, Vol. 1
31. INTERNATIONAL COURT OF JUSTICE (1982), *APPLICATION FOR REVISION AND INTERPRETATION OF THE JUDGMENT IN THE CASE CONCERNING THE CONTINENTAL SHELF (TUNISIA/ LIBYAN ARAB JAMA HIRIYA)*.
32. INTERNATIONAL COURT OF JUSTICE PLEADINGS, (1980), *AEGEAN SEA CONTINENTAL SHELF CASE (Greece v. Turkey)*.
33. INTERNATIONAL COURT OF JUSTICE PLEADINGS, (1968), *NORTH SEA CONTINENTAL SHELF CASES (FEDERAL REPUBLIC OF GERMANY v. DENMARK; FEDERAL REPUBLIC OF GERMANY v. NETHERLANDS)*, VOLUME I.
34. Kemper, Ria, (1982), *The Concept of Permanent Sovereignty and Its Impact on Mineral Contracts*, in *Legal and Institutional Arrangements In Minerals Development*, Mining Journal Books, p.29.
35. *Libyan American Oil Company (LIAMCO) v The Libyan Arab Republic*, (2008).
36. Murase, Shinya, (2010), *Shared natural resources: feasibility of future work on oil and gas*, International Law Commission Sixty-second session, Geneva, 3 May-4 June and 5 July-6 August, A/CN.4/621.
37. *North Sea Continental Shelf Judgment*, (1969), I.C.J. Reports, p. 3.
38. Schrijver, Nico, (1997), *Sovereignty over Natural Resources: Balancing Rights and Duties*, Cambridge University Press, New York, p49.
39. *The Government of the State of Kuwait v The American Independent Oil Company ('Kuwait v Aminoil')*, (2008).
40. United Nations, General Assembly (A/CN.4/621, 9 March 2010), International Law Commission, Sixty-second session, Geneva, 3 May-4 June and 5 July-6 August 2010, *Shared natural resources: feasibility of future work on oil and gas*, Paper prepared by Shinya Murase.
41. United Nations, international law commission, *Afficial records of the general assembly, seventeenth session, supplement no 9(a/5209)*, paras, 67-69.

42. United Nations, international law commission, Afficial records of the general assembly, thirteenth session, annexes, agenda item 32,document a/4045,para.92.
43. United Nations, international law commission , Afficial records of the general assembly, seventh session, supplement no 3.
44. United Nations, international law commission , Afficial records of the general assembly, twenty first session, 29-30
45. United Nations, international law commission , Afficial records of the general assembly, twenty first session, 49-60
46. United Nations, international law commission , Afficial records of the general assembly, twenty eighth session, 52-53
47. United Nations, international law commission , Afficial records of the general assembly, twenty ninth session, 50-55
48. United Nations Convention on the Law of the Sea, available in:
http://www.un.org/depts/los/convention_agreements/texts/unclos/unclos_e.pdf.
49. United Nations, international law commission , Draft articles on the Law of Transboundary Aquifers,(2008).
50. United Nations, international law commission , SHARED NATURAL RESOURCES, available in: http://www.unwater.org/downloads/chp4_en.pdf.
51. United Nations, international law commission , Afficial records of the general assembly, twenty-eighth session, supplement no 25(a/9025), paras,48-49.
52. UNGA/Res/2158(XXI) 25 November (1966), available in:
<http://www.un.org/documents/ga/res/21/ares21.htm>
53. Vienna Convention on Succession of States in respect of Treaties,(1978).
54. The Energy Charter Treaty ,Official Journal of the European Communities,No L 380/24,(1994). <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/qa.html>